



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



آئینہ جمال

نگرش بر مکارم اخلاق امام حسینؑ

پیشہ منبر استقامت
آقای حاج شیخ محمد علی گویاچینی مدظلہ

ویراستہ جدید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آينه جمال: نگرشي بر مكارم اخلاق حضرت أبا عبدالله الحسين عليه السلام

نويسنده:

آيت الله العظمي لطف الله صافي گلپايگاني^ه

ناشر چاپي:

دفتر آيت الله لطف الله صافي گلپايگاني

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	آینه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۴	سخن ناشر
۱۶	فصل اول: جمال آدمی
۱۶	برتری انسان
۱۷	برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۹	رمز بقای حسین علیه السلام
۲۰	چرا او را یاد کنیم!؟
۲۲	فصل دوم: خورشید اندیشه
۲۲	شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۳	حسین علیه السلام چراغ اسلام
۲۵	حسین علیه السلام، شمع بزم عالمان
۲۸	فصل سوم: بر سجاده نیاز
۲۸	روح عبادت
۳۰	فصل چهارم: باران سخاوت
۳۰	مولای نیازمندان
۳۰	قرضت را ادا می کنم
۳۲	فصل پنجم: یک آسمان کرم
۳۲	مرام نامه حسین علیه السلام
۳۶	فصل ششم: پرچم عدالت خواهی
۳۶	امام عدالت خواه

۴۰	فصل هفتم: به رنگ سادگی
۴۰	نگاه به دنیا
۴۴	فصل هشتم: بر قلّه تواضع
۴۴	از افتادگی تا عزّت
۴۶	فصل نهم: قهرمان تاریخ
۴۶	در معنای شجاعت
۴۷	شجاعت راستین
۴۷	معیار بقای امت ها
۴۸	در رزمگاه حسین علیه السلام
۵۲	فصل دهم: روح پرشکوه
۵۲	عظمت در تصمیم
۵۵	عزم حسینی
۵۶	عظمت در مردانگی
۶۰	فصل یازدهم: کوه صبر
۶۰	جایگاه صبر
۶۲	مرد صبر
۶۳	صبر در جهاد
۶۵	صبر بر بلا
۶۷	صبر در هنگامه غضب
۷۱	صبر بر تشنگی
۷۲	صبر در بندگی
۷۴	کتاب نامه
۸۱	درباره مرکز

آینه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق حضرت أباعبدالله الحسين عليه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله.

عنوان و نام پدیدآور: آینه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق حضرت أباعبدالله الحسين عليه السلام / صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، 1393.

وضعیت ویراست: ویراست 3.

مشخصات ظاهری: 73 ص

شابک: 1-21-7854-600-35000978: ریال.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: حسین بن علی علیهما السلام امام سوم، 4-61 ق -- اخلاق.

موضوع: حسین بن علی علیهما السلام امام سوم، 4-61 ق -- فضایل.

موضوع: حسین بن علی علیهما السلام امام سوم، 4-61 ق -- احادیث.

شناسه افزوده: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.

رده بندی کنگره: 9 1395 آ 225 ص / BP 41/4

رده بندی دیویی: 297/953

شماره کتابشناسی ملی: 4336698

خیراندیش دیجیتال: بیادبود مرحوم حاج سید مصطفی سید حنایی

دفتر تنظیم و نشر آثار

* نام کتاب: آینه جمال (نگرشی بر مکارم اخلاق حضرت اباعبدالله الحسين عليه السلام)

* مؤلف: حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی مدظلہ الوارف

* به کوشش: محمدصادق منتظری / احمد کریمی

* چاپ اول (ویراست سوم، چهارم کتاب): ذی القعدة 1437 / تابستان 1395

* شمارگان: 3000

* بها: 3500 تومان

* شابک: 978-600-7854-21-1

* سایت الکترونیک: www.saafi.net

* پست الکترونیک: saafi@saafi.net

* آدرس پستی: قم / انقلاب 6 / پلاک 181

* تلفن: (025) 37755543

ص: 1

اشاره

آینه جمال

نگرشی بر مکارم اخلاق حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام

صافی گلپایگانی

ص: 2

فہرست مطالب

سخن ناشر 7

فصل اول: جمال آدمی 9

برتری انسان 9

برنامہ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ 10

رمز بقای حسین علیہ السلام 12

چرا اورا یاد کنیم؟! 13

فصل دوم: خورشید اندیشہ 15

شاگردان مکتب پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ 15

حسین علیہ السلام چراغ اسلام 16

حسین علیہ السلام، شمع بزم عالمان 18

فصل سوم: بر سجّادہ نیاز 21

روح عبادت 21

فصل چہارم: باران سخاوت 23

ص: 3

مولای نیازمندان 23

قرضت را ادا می‌کنم 23

فصل پنجم: یک آسمان کرم 25

مرام نامهٔ حسین علیه السلام 25

فصل ششم: پرچم عدالت خواهی 29

امام عدالت خواه 29

فصل هفتم: به رنگ سادگی 33

نگاه به دنیا 33

فصل هشتم: بر قلّه تواضع 37

از افتادگی تا عزّت 37

فصل نهم: قهرمان تاریخ 39

در معنای شجاعت 39

شجاعت راستین 40

معیار بقای امت‌ها 40

در رزمگاه حسین علیه السلام 41

فصل دهم: روح پرشکوه 45

عظمت در تصمیم 45

عزم حسینی 48

ص: 4

عظمت در مردانگی 49

فصل یازدهم: کوه صبر 53

جایگاه صبر 53

مرد صبر 55

صبر در جهاد 56

صبر بر بلا 58

صبر در هنگامه غضب 60

صبر بر تشنگی 64

صبر در بندگی 65

کتاب نامه 67

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه 75

ص: 5

جمال حسین علیه السلام، آینه تمام نمای مکرمت های اخلاقی است و یاد سیدالشهدا، مرور درس های اخلاق و معنویت است.

اکنون قرن هاست خورشید حیات طیبیه حسین علیه السلام، که تجلی جمال الهی است در افق حرکت جامعه بشری نورافشانی می کند و کاروان کمال و تعالی، قافله سالاری همچون حسین علیه السلام دارد.

معرفت حسین علیه السلام و فضائل و مکارم اخلاق آن امام خوبی ها، درس جاودانه چگونه زیستن و چگونه بودن است.

معرفت حسین علیه السلام، معرفت به انسانیت و اخلاق و بزرگی و کرامت نفس است.

کتاب آینه جمال، مروری است اجمالی بر جلوه هایی از مکارم اخلاق مولای خوبان و امام شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام؛ جلوه هایی که بایسته است در نگرش به حیات آن امام همام مورد توجه ویژه قرار گیرد.

آینه جمال نشان می دهد که شخصیت رفیع حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، چگونه مجموعه ای از صفات ممتاز انسان کامل و برگزیده پروردگار بوده است و حیات طیبیه آن عصاره خوبی ها، تصویری از

کرامت، شجاعت، صبر، عدالت، سخاوت و در یک کلام عظمت را به نمایش می گذارد.

و اینک پرتوی از آینه جمال خورشید هدایت حسین علیه السلام، در مقابل ماست.

کافی است تا پنجره دل را بگشاییم...

مرکز تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی

ص: 8

برتری انسان

مسلم است که ارزش واقعی انسان ها به علم، کمالات، فضایل و صفات اخلاقی است. افراد بشر هرچند از جهت جسم، ظاهر، لباس، مکان، مال، مقام و این گونه موارد با هم تفاوت هایی دارند اما این تفاوت ها سبب امتیاز آنها بر یکدیگر نیست؛ آنچه سبب امتیاز حقیقی است، علم، فضیلت، اخلاق و رفتار نیک است.

فضیلت آدمیان در بهره گیری از لذائذ حیوانی و برخورداری از آنچه بین انسان و سایر حیوانات مشترک است نمی باشد؛ بلکه کمال آدمی وابسته به امتیازات او از حیوانات است. هرچه بهره او از این امتیازات بیشتر باشد، فاصله اش از عالم حیوانی زیادتر، و جلوه و نمایش انسانی او بیشتر می شود.

انسان فطرتاً شایسته اخلاق پسندیده است؛ او صاحبان مکارم اخلاق

را دوست می دارد و تحت تأثیر مناظر حسّاس اخلاقی قرار می گیرد.

در تمام قرون و اعصار، عدالت، طهارت نفس، امانت، صداقت، استقامت، ثبات قدم، شجاعت، صراحت لهجه، صبر و حلم، وفای به عهد، تواضع، رحم، احسان، اغماض و گذشت، فداکاری و ایثار، آزادی خواهی و خدمت به هم‌نوع، و سایر صفات حمیده، محبوب بشر بوده است. هرچه شکل دنیا عوض شود و ظواهر زندگی تغییر کنند در این احساس بشری و احترام او به نیکوکاران و نیکوخویان، تغییری حاصل نخواهد شد. چنانچه صفاتی مانند، حسد، تکبر، نفاق، ظلم و بی رحمی، خیانت، دروغ، کینه توزی و خودبینی، همیشه مورد تنقیر بوده و نامطبوع می باشد. علم اخلاق بر اساس همین توجّه فطری انسان و درک باطنی او به وجود آمده است.

برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن مجید برنامه کار و دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله را در سه قسمت خلاصه می کند:

- تلاوت آیات خدا.

- تزکیه و تربیت نفوس.

- تعلیم کتاب و حکمت. (1)

در حدیث معروف، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: 10

1- (1) 1. جمعه، 2.

«همانا برانگیخته گردیدم تا مکارم اخلاق را به سر حدّ کمال برسانم».

شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به تمام اخلاق فاضله و صفات ممتاز آراسته و در

ص: 11

1- (1) ابن سلامه قضاعی، مسندالشهاب، ج 2، ص 192-193؛ بیهقی، السنن الکبری، ج 10، ص 192؛ ابن عبدالبر، الاستذکار، ج 8، ص 576؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 8؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 16، ص 210؛ ج 68، ص 382. اگر مسلمانان با داشتن تعالیم پرارزش اخلاقی و برنامه های جامع آسمانی، در سیاهی فساد اخلاق گرفتار شوند جای بسی تأسف است و به تقلید از مسیحی ها و ملل مغرب زمین، که فاقد مدنیت اخلاقی می باشند، از صفات ممتاز اسلامی و آداب پسندیده که موجب مباهات ملل اسلام بود دست شسته و به بی عفتی، بی غیرتی و هتک شرف، منحرف ساختن جوانان و بانوان و آمیزش دادن آنها با بیگانگان، میگساری، قمار، رقص و توسعه فساد افتخار کنند و مجلات و مطبوعاتی داشته باشند که این روش های ناپسند را ترویج و با انتشار داستان ها و سرگذشت های شهوت انگیز و عکس های قبیح، آتش غرایز حیوانی جوانان را روشن سازند. وضعیت فعلی مسلمین و ضعف کنونی شان به علت ملتزم نبودن آنها به احکام اسلام، بیرون شدن امور از برنامه های شرعی و جهل به معارف عالیه و اهداف اسلامی و ضعف آنها در علوم تجربی و صنعت است. مسلمانان باید با تکمیل صنایع و علوم جدید، خود را از بیگانگان بی نیاز کرده و پول هایی را که صرف تقلید از روش های نکوهیده و آداب زشت غربی ها می نمایند صرف ترقی علم و صنعت کنند تا هم کشورهای اسلامی در شاهراه ترقی به سرعت، گام بردارند و هم از فساد اخلاق و آفات تمدن جدید محفوظ و مصون بمانند.

حسن اخلاق، یگانه نمونه کمال بشری و به تصدیق دوست و دشمن مثل اعلا، و سرآمد تمام مردم بود. (1)

استقامت، شجاعت، پایداری و مناعت از هیچ کس قابل تحقّق نیست مگر آنکه در نواحی دیگر اخلاق نیز عظیم، برجسته و ممتاز باشد. ایمان و معرفت، یقین و بصیرت، توکل و اعتماد بر خدا، زهد و صبر باید به حدّ اعلا و وفور در شخص، وجود داشته باشد تا بتواند مظهر آن آیات عظیم و عجیب، خویشتن داری، صبر و استقامت گردد.

رمز بقای حسین علیه السلام

علایلی می نویسد: در آنچه از اخبار و تاریخ حسین علیه السلام نزد ماست می بینیم که وی کمال مواظبت را در تأسی به خویش داشت به طوری که از همه جهات و نواحی، نمونه کامل پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.

ص: 12

1- (1) اکنون دنیا در آتش نکبت اخلاقی غربی ها می سوزد و اضطراب فکری و آشفتگی روحی، میلیاردها انسان را در مانده کرده و هیچ کس از طغیان ناگهانی حرص و آز صاحبان سلاح های ویران کننده در امان نیست و هر روز از سوء اخلاق و مظالم آنها مطالبی می شنویم و می خوانیم که انسان از نقل آن شرمنده می شود. آری! مسلمان ها باید در فضایل، کرامت نفس، پاک دامنی، عفت و امانت، ملّتی نمونه باشند و با تمسک به کلمه توحید و اتحاد و همبستگی اسلامی، از قوی ترین ملل دنیا به شمار روند و نباید حرکتی کنند که اجتماع آنها به یک اجتماع مسیحی و اجتماع دوران های جاهلیت شبیه تر باشد تا به یک اجتماع عالی و درخشان اسلامی.

کسی که همه حالات و سکون، حرکت، فکر و تأملاتش الهی بود، می بینیم که در جهاد، فداکارانه شمشیر می زد و از خود گذشته بود؛ هیچ کار و تکلیفی او را از وظیفه و تکلیف دیگر باز نمی داشت. (1)

ما اگر حسین علیه السلام را در بین بزرگان و صاحبان شخصیت و عظمت، مقدم می داریم فقط به این دلیل نیست که مرد عظیمی را مقدم داشته ایم؛ بلکه عظیمی را مقدم می داریم که هر باعظمتی در برابر عظمت او در حال گُرنش است و شخصی را برتری می دهیم که از هر شخصیتی بالاتر است و مردی را مقدم می داریم که فوق تمام رجال تاریخ در اجتماع آنهاست و این تقدیم، هیچ کار تازه و بدیعی نیست؛ زیرا مردان تاریخ، عُمر خود را در تحصیل مجد و بزرگواری زمین به پایان رساندند، اما حسین علیه السلام جان خود را در راه تحصیل مجد آسمان فدا کرد و چنین کسی بالاتر و برتر از همه است.

چرا او را یاد کنیم!؟

مردی که از عظمتِ نبوتِ محمد صلی الله علیه و آله، عظمت مردانگی علی علیه السلام و عظمت فضیلت فاطمه علیها السلام به وجود آمده، نمونه عظمت انسانی و نشانه آشکار بزرگی اخلاق است، پس یاد او و ذکر حالات او تنها یاد و ذکر یک مرد بزرگ نیست؛ بلکه یاد و تذکار انسانیت جاویدان است. اخبار

ص: 13

و تاریخ او تاریخ یک قهرمان فضیلت بشری نیست، بلکه تاریخ قهرمانی بی مانند است.

عقّاد می نویسد: «بنی امیه بعد از شهادت سیدالشّهدا علیه السلام به مدّت شصت سال، حسین و پدرش را بر فراز منابر سبّ می کردند امّا یک نفر از آنها نتوانست نسبت به مقام ورع، پارسایی، پرهیزکاری و مراعات او از احکام دین جسارتی بنماید و او را به کوچک ترین گناهی که ممکن است در آشکار یا پنهان از آدمی صادر شود متّهم سازد.

آنها می خواستند که در مورد حسین علیه السلام غیر از خروج بر حکومتشان چیزی گفته شود یا عیبی در او بجویند اما زبان خودشان و زبان مزدورانشان را از اینکه عیبی را به حسین علیه السلام نسبت بدهند، کوتاه دیدند».⁽¹⁾

و باز عقّاد آورده است: «کربلا امروز حرّمی است که مسلمانان، آن را برای عبرت و یادبود و غیر مسلمین برای مشاهده و تماشا، زیارت می کنند امّا حقّ این است که کربلا باید زیارتگاه کسی باشد که برای نوع بشر نصیبی از قدس و فضیلت می شناسد؛ زیرا ما هیچ بقعه ای از بقاع زمین را نمی شناسیم که نام آن با فضایل و مناقبی توأم باشد که آن فضایل و مناقب لازم تر از فضایی است که با اسم کربلا بعد از شهادت حسین علیه السلام مقرون گردید».

ص: 14

احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که پیغمبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فرزندان او را به دانش‌هایی مخصوص گردانید. کتابی به خط علی علیه السلام و امای پیغمبر صلی الله علیه و آله همواره در این خاندان مورد استناد و مراجعه بوده است، درحقیقت، تبلیغات و تعلیمات امامان علیهم السلام و سیره و روش آنها مکمل و متمم هدف پیغمبر صلی الله علیه و آله در تربیت جامعه و هدایت بشر می باشد.

بر اساس حدیث متواتر و مشهور ثقلین⁽¹⁾، پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل جمیع امت را به این بزرگواران ارجاع داده است. باوجود این حدیث شریف، صلاحیت علمی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر و آشکار می گردد.

ص: 15

1- (1) کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 2، ص 98، 105، 112، 114؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 216-217.

علاوه بر اینها روایات بسیار دیگری از طرق اهل سنت دلالت دارند بر آنکه در بین تربیت شدگان مکتب نبوت، علی علیه السلام بیشتر از همه صحابه، از تابش انوار نبوت استفاده کرد؛ او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مرجع عموم در مسائل مشکل علمی می باشد و علوم شرعی همه به آن سرور منتهی می شود.

بعد از علی علیه السلام منصب الهی امامت و رهبری علمی و دینی با فرزندانش حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین، سیدالشهدا علیهما السلام بود. آنها ملجأ و پناه مردم در مسائل اسلامی، علوم تفسیر و احکام شرعی بودند؛ سخنشان قاطع و مقبول، و روششان سرمشق و میزان بود.

حسین علیه السلام چراغ اسلام

هرچه بیشتر در حالات سیدالشهدا علیهما السلام دقیق شویم این رمز بر ما آشکارتر می شود که در امر دین بصیرتی خارق العاده و بینشی غیبی راهنمای آن حضرت بوده است.

علم و دانش آن بزرگوار از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت، به خصوص معاویه و مروان، از نامه هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه هایی که به مناسبت های مختلف انشا نموده اند و از دعای عرفه، و دعاهای دیگری که از آن حضرت در کتاب های شیعه و سنی نقل است، ظاهر و آشکار می گردد.

نافع بن ازرق، رهبر فرقه ازارقه خوارج به امام حسین علیه السلام عرض کرد: خدایی را که می پرستی برای من توصیف کن!

«يَا نَافِعُ إِنَّ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي الْإِلْتِمَاسِ مَائِلًا نَاكِبًا عَنِ الْمُنْهَاجِ ظَاعِنًا بِالْإِعْوَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَأَعْرِفْهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يَقَاسُ بِالنَّاسِ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُسْتَقْصَى يُوحَّدُ وَلَا يُبَعَّضُ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى»؛

«ای نافع! هرکس دین خود را بر قیاس بسازد همواره در اشتباه است و در راه به صورت افتد، به اعوجاج و کژی کوچ کند، گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. ای پسر ازرق! من خدایم را وصف می کنم به آنچه او خود را وصف فرموده است. او به حواس ادراک نشود و به مردم قیاس نگردهد. نزدیک است اما به چیزی چسبیده نیست، دور است اما دوری نجسته (دوری و نزدیکی خداوند مانند دوری و نزدیکی موجودات دیگر نیست. دوری و نزدیکی او با حواس مادی قابل درک نمی باشد). او یگانه است و تبعیض، تجزیه و ترکیب در او راه ندارند، و به نشانه ها شناخته شده و به علامت ها وصف گردیده است؛ غیر از خداوند بزرگ و بلندمرتبه، خدایی نیست».

ابن ازرق گریست و گفت:

مَا أَحْسَنَ كَلَامَكَ؛ چقدر نیکو است کلام تو!

حسین علیه السلام فرمود: «به من رسیده که تو بر پدر و برادرم و بر من گواهی به کفر می دهی!»

ابن ازرق گفت: أَمَا وَاللَّهِ يَا حَسَّيْنُ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ لَقَدْ كُنْتُمْ مَنَارَ الْإِسْلَامِ وَنُجُومَ الْأَحْكَامِ؛ (1) یا حسین! اگر این ناسزا از من صادر شده، به خدا سوگند! به یقین، شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدایید. یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی ها به ستاره های وجود شما هدایت گردند.

حسین علیه السلام، شمع بزم عالمان

ابن کثیر در البدایه و النهایه خود آورده است: حسین علیه السلام و ابن زبیر از مدینه به سوی مکه بیرون شدند و در مکه اقامت گزیدند. حسین علیه السلام مورد توجه مردم قرار گرفت. آنها به سوی او می آمدند در اطراف او می نشستند و سخنش را می شنیدند و از آنچه از او می شنیدند سود می جستند و گفته هایش را ضبط کرده و می نوشتند تا از او روایت کنند. (2)

علایلی در سموالمعنی نگاشته است: مردم چنان شیفته معنویت و

ص: 18

1- (1) ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 14، ص 184؛ همو، ترجمه ریحانه الرسول صلی الله علیه و آله الامام الحسین علیه السلام، ص 225؛ علایلی، سموالمعنی، ص 148.

2- (2) ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 8، ص 162، علایلی، سموالمعنی، ص 99-100.

عظمت روح حسین علیه السلام بودند و چنان حسین علیه السلام محبوبیت داشت که از همه کس و همه جا منصرف و منقطع شده و به سوی او می‌شتافتند. کسی جز حسین علیه السلام نبود که این همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود حسین علیه السلام حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می‌کردند. چون حسین علیه السلام سخن می‌گفت مثل آن بود که زبان عالم غیب باز شده و آنها را از رموز و اسرار پنهان و حقایق نهان آگاه می‌ساخت و زمانی که خاموش می‌شد سکوتش به گونه‌ای متفاوت آنها را از حقایق دیگر باخبر می‌ساخت؛ زیرا پاره‌ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی‌توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله‌ای که در میان سطرها، کلمه‌ها و جمله‌ها می‌گذارند و همان نقطه‌خالی از نوشته، مانند نوشته‌های کتاب، معنایی می‌دهد که جز با آن نقطه با هیچ نوشته‌ای آن معنا را نمی‌توان بیان کرد. (1)

کلام فوق نشان از واقعیتی انکارناپذیر از محبوبیت علمی حسین علیه السلام در میان مردم دارد. بآنکه مردم در فشار حکومت بوده و جاسوسان و کارآگاهان همه جا در تعقیب آنها بودند تا کسی با حسین علیه السلام رابطه نداشته باشند، اما قدرت سرنیزه و زور نظامی چگونه می‌تواند مردم را از خودشان، دلشان و ضمیرشان جدا کند؟ قدرت، هر میزان که باشد نمی‌تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هر قدر که کاری و نافذ باشد به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی‌کند.

ص: 19

علایلی در ادامه آورده است: حسین علیه السلام کثیر الحدیث و الروایه بود، آن زمان با اینکه تعداد بسیاری از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث می کردند، اما مردم همه آنها را ترک کرده و به مجلس حسین علیه السلام می آمدند. پس از این، علایلی احادیثی از آن حضرت نقل می کند. (1)

اخباری که از حسین علیه السلام نقل شده حاکی از علم و ذوق سرشار، قوت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطقی اوست. این اخبار بیش از آن است که قابل شمارش باشد. آن حضرت به گونه ای در مسائل علمیه با جودت ذهن و حدت خاطر اظهار نظر می کرد و فتوا می داد که موجب تحیر مردم می شد، تا حدی که عبدالله بن عمر در حق او گفت: إِنَّهُ يَغُرُّ الْعِلْمَ غُرًّا؛ (2)

همچنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غذا می دهد، حسین علیه السلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا خورد، و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.

ص: 20

1- (1) علایلی، سموالمعنی، ص 100-102.

2- (2) علایلی، سموالمعنی، ص 148. نظیر این کلمه را یزید در شأن حضرت امام زین العابدین علیه السلام گفت؛ وقتی به او پیشنهاد کردند که درخواست آن حضرت را بپذیرد، و اجازه دهد به منبر برود، یزید اجازه نداد و گفت: اگر به منبر برود ما را رسوا می سازد. به او گفتند: از این نوجوان در چنین حال چه بر خواهد آمد؟. گفت: شما از کار این خاندان بی خبرید: هَذَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدْ زُقُوا الْعِلْمَ زُقًّا. مجلسی، بحارالانوار، ج 45، ص 137-138؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص 438؛ محدث قمی، نفس المهموم، ص 465؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج 12، ص 128.

ابن عبدالبر و ابن اثیر از مصعب زبیری روایت کرده اند که می گفت:

حسین بافضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حجّ او بسیار بود. [\(1\)](#) عبدالله بن زبیر در وصف عبادت او گفت: حسین در شب بیدار و در روز، روزه دار بود.

عقّاد می گوید: علاوه بر نمازهای پنج گانه، نمازهای دیگر نیز به جا می آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در ماه های دیگر هم روزهایی را روزه می گرفت، و در هیچ سال حجّ خانه خدا از او فوت نشد مگر آنکه ناچار به ترک شده باشد. [\(2\)](#)

در شبانه روز هزار رکعت نماز به جا می آورد، و بیست و پنج مرتبه پیاده

ص: 21

1- (1) ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 1، ص 397؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج 2، ص 20.

2- (2) عقّاد، ابوالشهداء، ص 145.

حجّ گذارد(1) و این دلیل کمال عبادت و خضوع او به درگاه خداست. روزی از روزها، رکن کعبه را گرفته بود و بدین گونه دعا و اظهار بندگی و ذلت به درگاه خدای عزیز می کرد و او را مدح و ثنا و ستایش می نمود:

«إِلَهِي أَنْعَمْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ، وَلَا أَنْتَ أَدَمْتَ الشَّدَّةَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ إِلَهِي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرَمُ»؛(2)

«خدایا! مرا نعمت بخشیدی و شکر مرا نیافتی، به بلا- گرفتارم نمودی و صبر مرا دریافت نکردی، با ترک شکر نعمت را از من دریغ نرزدیدی و با ترک صبرم شدت بلا را بیشتر نمودی. پروردگارا! از کریم غیر از کرم نسزد.».

اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن امام مجاهد مظلوم را در درگاه خدا بداند کافی است که به دعای معروف عرفه رجوع نماید.(3)

ص:22

1- (1) یعقوبی، تاریخ، ج 2، ص 226؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج 2، ص 20؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص 211؛ ابی الفداء، تاریخ، ج 1، ص 191.

2- (2) مجلسی، بحارالانوار، ج 69، ص 197-198؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج 11، ص 595؛ ج 19، ص 420-421؛ ج 27، ص 203.

3- (3) ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج 2، ص 74-87؛ کفعمی، المصباح، ص 671-681؛ همو، البلدالامین، ص 251-258؛ مجلسی، زادالمعاد، ص 173-182.

مولای نیازمندان

حسین علیه السلام، نماز را به جا آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد.

قنبر گفت: لَبَّيْكَ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

فرمود: «از پول مخارج ما چقدر مانده است؟».

عرض کرد: دویست درهم که فرمودید در بین اهل بیت، قسمت کنم.

فرمود: «آن را بیاور! کسی آمده که از آنها به آن پول سزاوارتر است». سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد و به اعرابی داد. (1)

قرضت را ادا می کنم

روزی آن حضرت برای عیادت و احوالپرسی اسامه بن زید به منزل او رفت. اسامه ناله می کرد و از غمناکی خود می گفت.

ص: 23

1- (1) ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 14، ص 185؛ علایلی، سموالمعنی، ص 151.

فرمود: «برادر چه غمی داری؟».

عرض کرد: قرضی دارم که شصت هزار درهم است.

حسین علیه السلام فرمود: «آن بر عهده من است».

اسامه گفت: می ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده باشد.

فرمود: «نمی میری تا من آن را ادا کنم».

ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد. (1)

ص: 24

1- (1) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 65؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 13، ص 436؛ علایلی، سموالمعنی، ص 151-152. بیهقی در المحاسن والمساوی، ج 1، ص 64، این حکایت را به نام حضرت امام حسن علیه السلام یاد کرده و در همین صفحه حکایتی از خود این دو برادر بزرگوار روایت کرده که هریک صدوپنجاه هزار درهم به یک نفر عطا کردند.

حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک، بلندپایه و بی نظیر بود. خصال آن حضرت سرشار از عفو و گذشت است.

جمال الدین محمد زرندی حنفی مدنی روایت کرده که از حضرت زین العابدین علیه السلام از پدرش حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام از جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود:

«لَا يَرُدُّ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ»؛⁽¹⁾

«وارد حوض (کوثر) نمی شود کسی که عذر را نپذیرد، خواه عذرآور حق بگوید یا باطل».

ص: 25

حسین علیه السلام با فرزندان، بانوان، خویشان و اهل بیت خود در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی، انس و مودت برخورد می کرد.

ابن قتیبه روایت می کند که مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد، و از آن حضرت درخواست چیزی کرد.

حضرت فرمود: «سؤال، شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقر خوارکننده و یا دیه و تاوانی که اداکردن آن سبب رسوایی شود».

عرض کرد: نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها.

حضرت، فرمان داد صد دینار به او دادند.

سپس آن مرد خدمت حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت نیز سؤال کرد، حسین علیه السلام هم همان سخن برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید؛ سپس پرسید: «برادرم به تو چقدر داد؟».

عرض کرد: صد دینار.

حسین علیه السلام نودونه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد. (1)

یاقوت مستعصمی از انس روایت می کند که در خدمت حسین علیه السلام بودم؛ کنیزکی دسته گلی برای آن حضرت آورد. حسین علیه السلام فرمود:

«أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْجَهَ اللَّهِ تَعَالَى»؛

«تو برای خدا آزادی».

ص: 26

گفتم: کنیزکی یک دسته گل برایت آورده و تو او را آزاد می کنی؟ فرمود: «این چنین خدا به ما ادب آموخته است؛ زیرا می فرماید:

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها؛ 1

«هرگاه کسی شما را ستایش کند، شما نیز باید در مقابل به ستایشی بهتر از آن، یا مانند آن، پاسخ دهید».

و نیکوتر از این دسته گل، آزاد ساختن او بود. (1)

ص: 27

1- (2) اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 240-241؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج 2، ص 768؛ علایلی، سموالمعنی، ص 159؛ عقاد، ابوالشهداء، ص 145.

خاندان علی علیه السلام در عدالت و حمایت از مظلوم، همانندی در عالم ندارند. حکایاتی که از عدل علی علیه السلام در کتاب های تاریخ نگاشته شده، نشان می دهد که او دلباخته حق و فانی در عدالت بود. او به فرزندانش وصیت فرمود:

«كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛⁽¹⁾

«دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید».

حسین علیه السلام فرزند آن پدر و وارث همان صفات می باشد. از ستم هایی که بنی امیه و عمال آنها به مردم می نمودند بیش از هرکس رنج می کشید و به شدت ناراحت می شد. قیام او، قیام علیه ظلم، بیداد و ستمگری، و نهضت او نهضت نجات بخش ستمدیدگان و مظلومین بود.

ص: 29

1- (1) نهج البلاغه، نامه 47 (ج 3، ص 76)؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 136؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 42، ص 256.

یکی از داستان‌هایی که گواه بر شدت علاقه حسین علیه السلام به دفاع از مظلومین و حمایت از بیچارگان بی پناه می باشد، داستان ارینب دختر اسحاق و همسر عبدالله بن سلام است. یزید که به اصطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسباب شهوت رانی، از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماهرو و زن‌های رقاصه و خواننده خودفروش در اختیارش بودند؛ باین وجود، باز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که باید او و پدرش معاویه پاسدار عصمت و عفت او باشند.

یزید همچون اراذل و شهوت پرستانی که در وفور عیش و نوش حکومت، تربیت می شوند ناآرام شد، اما از آنجا که آن زن، نجیب، پاک دامن و عقیقه بود، دسترسی به او از راه فریب و منحرف ساختن وی از طریق پارسایی محال می نمود. معاویه ناپاک، که خود را امیرالمؤمنین می خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی سابقه ای زد. او مرد بدبخت را از زن عقیقه و زیبایش جدا نمود و مقدمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت.

اما حسین علیه السلام با غیرت و جوانمردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد، و نقشه او را نقش بر آب کرد. حسین علیه السلام غیرت و حمیت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس ناپاک و شیریش گردید. افتراقی را که

معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتصال مبذل نمود، و آن ستم بزرگ را از عبدالله بن سلام و همسرش دفع گردانید. این داستان در تاریخ مفاخر آل علی علیه السلام و مظالم بنی امیه جاودان باقی مانده است.⁽¹⁾

ص: 31

1- (1) در بعضی از خصوصیات این داستان مانند بعضی اعلام اختلافاتی بین مصادر آن دیده می شود. آنچه که ما اجمال آن را نقل کردیم موافق است با نقل شبراوی در الاتحاف (ص 201-210) و ابن قتیبہ دینوری در الامامہ و السیاسہ (ج 1، ص 166-173) ر. ک: علایلی، سموالمعنی، ص 156-159.

نگاه به دنیا

بهترین نشانه زهد کامل و خوارشمردن دنیا، همان فداکاری و گذشت سیدالشیهدا علیه السلام از جان خود، جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن همه مصیبت و بلا بود.

اگر دنیا و مال و نعمت های دنیوی در نظر کسی بی قدر و ارزش نباشد نمی تواند این گونه در راه حق و یاری دین خدا و بزرگداشت هدف عالی خود پایداری و استقامت ورزد تا به حدی که بدن قطعه قطعه عزیزانش را ببیند، صدای ناله کودکش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پرمهر و عاطفه او را به درد آورد و بر پیکرش آن همه زخم های کاری وارد آید اما در یاری دین خدا ثابت و پابرجا بماند، در مقابل باطل، نرمش نشان ندهد و چون کوه در برابر تمام این مصائب استوار بماند.

آری! به حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش درآید و به نحوی که در عرف اهل دنیا خلاف شأن و شرف او شمرده نشود با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتع و بهره مند شوند؛ اما حسین علیه السلام کسی نبود که برای زندگی دنیا و خوش گذرانی، مصالح اسلامی را نادیده انگاشته و با گرفتن حقالسکوت، برقراری آن دستگاه فاسد و سراسر ظلم و کفر را امضا نماید و در ادای تکلیف و وظیفه مهمی که از سوی خدا عهده دار شده، مسامحه و کوتاهی نماید.

حسین علیه السلام پسر کسی است که فرمود: «اگر خورشید را در دست راست، و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت».(1)

او پسر کسی است که می گفت: «دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز زکامی خوارتر است».(2)

علایلی می نویسد: حسین علیه السلام در این ناحیه، بزرگ و یگانه بود. زندگی دنیا را خوار می شمرد و از مرگ بیم و هراسی نداشت. جز به برهان پروردگارش، که همه چیز را فدای آن می کرد، به هیچ چیز توجه نداشت. از این جهت سزاوار است مانند شاعر هندی، معین الدین

ص:34

1- (1) ابن اسحاق، سیره، ج 2، ص 135؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج 1، ص 172؛ طبری، تاریخ، ج 2، ص 67؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 3، ص 56.

2- (2) نهج البلاغه، خطبه 3 (ج 1، ص 37)؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 289؛ طوسی، الامالی، ص 374.

اجمیری، او را دوّمین بناکننده کاخ اسلام بعد از جدّش، و مجدّد بنای توحید و یکتاپرستی بنامیم. (1)

و نیز علایلی می نویسد: «حسین علیه السلام به کلّ وجود و تمام هستی اش از دنیا رو گردانده بود». (2) پس حسین علیه السلام مانند پدرش، رئیس و سید زهاد بود. پدر می گفت:

«وَاللّٰهُ لَإِنَّ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ امِّهِ»؛ (3)

«به خدا سوگند! انس فرزند ابی طالب نسبت به مرگ از انس طفل به سینه مادرش بیشتر است».

«وَمَا أَنَا إِلَّا كَفَّارٍ وَرَدَّ أَوْ طَالِبٍ وَجَدَ»؛ (4)

پسر می گفت:

«إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»؛ (5)

ص: 35

1- (1) علایلی، سموالمعنی، ص 119، نقل به معنا.

2- (2) علایلی، سموالمعنی، ص 102، نقل به معنا.

3- (3) نهج البلاغه، خطبه 5 (ج 1، ص 41)؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص 288؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص 180.

4- (4) نهج البلاغه، نامه 23 (ج 3، ص 21). «و من درباره مرگ نیستم جز مانند تشنه کامی که در پی آب است یا طلب کننده ای که می یابد».

5- (5) طبری، تاریخ، ج 4، ص 305؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج 3، ص 115؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 245.

«به راستی که مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز زحمت و هلاکت، نمی بینم».

ابن شهر آشوب در جمله ای در مورد زهد آن حضرت گوید، که به او گفته شد: بیم تو از پروردگارت به چه میزان بزرگ است؟ فرمود:

«لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا» (1)؛

«در امان نیست کسی در روز قیامت، مگر آن کس که در دنیا از خدا بترسد».

ص: 36

1- (1) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 69.

از افتادگی تا عزّت

هرچه معرفت، خداشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیاده‌تر می‌گردد. تکبر بشر ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث از تکبر به شدت مذمت، و از تواضع، مدح و ستایش شده است.

حسین علیه السلام در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که او و برادرش، حسن مجتبی علیه‌السلام پیاده به حجّ می‌شتافتند تمام رجال و شیوخ صحابه که همراه آنها بودند به احترامشان از مراکب پایین آمده و پیاده راه می‌پیمودند. احترام حسین علیه السلام در میان مردم نه برای آن بود که او کاخ مجلل داشت یا مرکب های سواری او گران قیمت بودند یا غلامان و سربازانی پیشاپیش یا دنبال مرکب او می‌رفتند یا آنکه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می‌نمودند و راه‌ها را در موقع آمدن او می‌پوشیدند.

بر مردم می بستند، نه! برای هیچ یک از اینها نبود. حسین علیه السلام با مردم زندگی می کرد و جدایی از آنها را نمی پذیرفت. زندگی او مالا مال از سادگی بود. همه ساله پیاده به حج می رفت و با مردم نشست و برخاست، و آمدوشد می نمود؛ با فقرا معاشرت می کرد، در نماز جماعت، حاضر می شد، به عیادت بیماران می شتافت، در تشییع جنازه ها شرکت می جست و در مسجد جدش پیغمبر با دوستان و اصحاب می نشست. او دعوت فقرا را می پذیرفت و آنها را میهمان می نمود، خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه زنان و یتیمان، نان و غذا می برد.

وقتی سپاهیان ستم پیشه و سنگدل کوفه بدن مطهر ایشان را عریان بر خاک افکندند، بر شانه مبارکش نشان از برداشتن بار دیدند، از علت آن جو یا شدند، حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «اثر انبان هایی است که در مدینه به دوش مبارک بر می گرفت و به خانه های فقرا، ایتام و بیوه زنان می برد».⁽¹⁾

ص: 38

1- (1) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 66؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 90.

شاید بعضی گمان کنند که شجاعت حسین علیه السلام در زور بازو، قدرت و قوت بدنی، و علم آن حضرت به آیین جنگ و نبرد و به خاک انداختن دلیران و دلاوران خلاصه می شود و بزرگ ترین نمایش های شجاعت آن حضرت را حملاتی بدانند که یک تنه به سپاه دشمن می نمود و طومار آنها را درهم می پیچید. دشمنان، زمانی که دیدند حریف آن زور و بازو نمی شوند از اطراف، پیکر پاکش را هدف سنگ و تیر قرار دادند و اگرچه آن سید مظلومان را شهید کردند و سر انورش را شمر یا سنان یا خولی از بدن جدا ساخت اما کسی ادعا نکرد که من به زور بازوی شخصی خود، آن حضرت را کشتم؛ کثرت زخم، جراحات بسیار، تشنگی و خون ریزی فوق العاده، آن امام مجاهد را (به ظاهر) از پا در آورد که آن دشمنان خدا به قتلش دلیر شدند، وگرنه کسی نبود که بتواند با نبرد و زور بازو آن یادگار حیدر کَرّار را به قتل برساند. این زور بازو، نیروی جسمانی و حملات دلیرانه نمایشی از نمایش های شجاعت است.

شجاعت، یکی از فضایل برجسته حسین علیه السلام می باشد. شجاعت این قهرمان تاریخ، حالتی است نفسانی و روحی که حدّ وسط بین تهور و جبن است، هرکس واجد آن باشد دارای ضبط نفس خاصی است و عوامل ترس، جبن، کندی، سستی و فتور، و اسباب تندى، بی باکی، گستاخی و جسارت بر چنین شخصی مسلط نمی شود. این صفت اگر زور بازو، قدرت جسمی و هر قوه و قدرت دیگر را رهبری کند، آن قدرت، مظهر شجاعت خواهد شد، در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می گردد.

این صفت از شریف ترین صفات فاضله است. ظهور استعدادهای کمال آفرین بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته می باشد.

معیار بقای امت ها

هر ملّتی که افراد آن از شجاعت روحی و اخلاقی بهره مند نباشند رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت.

وجود و بقای امت ها و عزّت و سریلندی آنها وابسته به میزان بهره مندی آنها از شجاعت است.

محافظه کاری، احتیاطات بیجا، عوام فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندروی ها، جسارت های جنون آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن فروشی، خیانت به ملّت و پیشه کردن سیاست محافظه کارانه در امور و راضی شدن به بی شرفی و بی آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است.

چنانچه ضبط نفس، خویشتن داری، صراحت لهجه، مقاومت در برابر ناملایمات و سختی های روزگار، بیم نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، ناشی از ملکه شجاعت می باشد.

تمام مظاهر این شجاعت در حسین علیه السلام تجلی یافته بود. روح و جسم او مرکز نمایش عالی ترین مرتبه شجاعت بود تا جایی که «شجاعه الحسینیه» ضرب المثل گشت.

در رزمگاه حسین علیه السلام

وقتی حسین علیه السلام به قصد کوفه حرکت کرد، ابن زیاد از شنیدن این خبر، ناراحت و نگران گردید. او بیست هزار نفر را برای نبرد با حضرت فرستاد و به آنها امر کرد تا برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت شد، نپذیرفت و به جد و پدرش تاسی نمود و به تحمل ظلم و زور و ننگ و عار، راضی نگشت؛ شجاعت هاشمیه را آشکار کرد و با اینکه خود، اهل بیت، عزیزان، کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در جهاد، ثابت قدم ماند و با شهامت عالی بدون اضطراب و با قوت قلب در چنین موقعیت خطیری پایداری نمود و ندا سر داد:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مَا رَأَيْتُ أَغْدَرَ مِنْكُمْ قُبْحًا لَكُمْ، وَتَعَسَا لَكُمْ، الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ. اسْتَصْرَخْتُمُونَا

فَأْتِيَكُمْ، وَأَسْرَعْتُمْ إِلَى بَيْعَتِنَا سَرْعَةَ الذَّبَابِ وَلَمَّا آتَيْنَاكُمْ تَهَاوَيْتُمْ تَهَافُتَ الْفَرَّاسِ، وَسَدَلْتُمْ عَلَيْنَا سُدُوفَ أَعْدَائِنَا مِنْ غَيْرِ عَدْلِ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ،
وَلَا ذَنْبَ مِنَّا كَانَ إِلَيْكُمْ إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ».

ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِمْ وَسَيْفُهُ مُصَلَّتْ فِي يَدِهِ وَهُوَ يُنْشِدُ:

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْحَبْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حَيٍّ --- نَ أَفْخَرُ؛ (1)

«ای مردم کوفه! عهدشکن تر از شما ندیده‌ام؛ زشتی، هلاکت، نابودی و شقاوت بر شما باد که به ما استغاثه کردید و ما را به یاری خود خواندید، ما دعوت شما را پذیرفتیم و شما به سوی بیعت ما مانند مگس، شتاب گرفتید! اکنون که به سوی شما آمدیم مانند پروانه سبک فرو ریختید، و به سوی شر و بدی رو کردید و شمشیرهای دشمنان ما را به روی ما کشیدید بی آنکه آنها عدل و دادی در میان شما فاش کنند، و از ما گناهی نسبت به شما صادر شده باشد. آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است!»

ص: 42

1- (1) طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 24؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 110؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص 383؛ شبرای، الاتحاف، ص 60-61.

پس بر آن مردم غدار با شمشیر از نیام کشیده حمله می کرد و می فرمود:

«من فرزند علی آن مرد عالم صالح هستم از آل هاشم و در مقام مفاخره، این افتخار برای من بس است» (1).

ص: 43

1- (1) ر. ک: مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 49؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص 291. بقیه ابیات که سزاوار است هریک از دوستان اهل بیت علیهم السلام آن را حفظ باشند این است: وَجَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَشَى وَنَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرٌ وَفَاطِمَةُ أُمِّي مِنْ سَدَائِلِهِ أَحْمَدٌ وَعَمِّي يُدْعَى ذُو الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرٌ وَفِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا وَفِينَا الْهُدَى وَالْوَحْيُ بِالْخَيْرِ تَذَكَّرُ وَنَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ نَسِرُّ بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَنَجْهَرُ وَنَحْنُ وِلَاةُ الْحَوْضِ نَسْقِي وَلَا تَنَا بِكَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ وَشِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ وَنُبْغِضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخَسِّرُ - و جدّ من رسول خدا گرامی ترین افراد است و ما چراغ های خداوندیم که در میان خلق می درخشیم. - فاطمه، مادر من، دختر احمد (رسول خدا) و عموی من جعفر است که به ذوالجناحین (صاحب دو بال) معروف است. - درباره ما کتاب خدا به حقیقت نازل شده و هدایت و وحی در خانواده ما به خوبی یاد می شود. - و ما یم امان خداوند برای همه مردم و این مطلب را پنهان و آشکارا در بین مردم بازگو می کنیم. - ما یم اختیارداران حوض کوثر که دوستان خود را سیراب می کنیم با جام رسول خدا، این مطلب جای انکار نیست. - شیعیان ما در بین مردم گرامی ترین پیروان هستند و دشمنان ما روز قیامت، زیان خواهند دید.

او همواره جهاد می کرد تا بسیاری از شجاعان سپاه کوفه را به خاک هلاکت انداخت و در دریای جنگ فرو می رفت و از مرگ، اندیشه نمی کرد. (1)

ابن ابی الحدید می نویسد: کیست در شجاعت مانند حسین بن علی علیه السلام که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع تر از او کسی را ندیدیم؛ در حالی که انبوه مردم بر او حمله ور شده، و از برادران، اهل و یاران جدا شده باشد، مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می شکست و چه گمان می بری به مردی که راضی به پستی نشد، و دست در دست آنها نگذارد تا کشته شد. (2)

ص: 44

1- (1) شبرای، الاتحاف، ص 61.

2- (2) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج 15، ص 247.

عظمت در تصمیم به معنای عزم راسخ داشتن به انجام و پایان کار، به طوری که هیچ گاه و به هیچ گونه از عزم خود باز نگردد، و در تصمیم خود سستی نرزد؛ از آغاز کار، ملاحظه پایان و عاقبت آن را بنماید و هشیارانه تصمیم بگیرد.

اکنون بخوانید که حسین علیه السلام چگونه با پیش بینی پایان کار، وارد میدان شد و سخنان او چگونه از شعور خطیرش برمی خاست. آنگاه که عزم خروج از مکه و سفر به عراق را داشت این خطبه را خواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَسَلَّمَ. خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ، وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلَافِي اسْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَخَيْرَ لِي مَصْرَعٌ»

أَنَا لَافِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَارِيسِ وَكَرَبَلَا فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا، وَأَجْرِبَهُ سَغْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمِ خُطِّ بِالْقَلَمِ رَضَى اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ، وَيُؤَفِّقُنَا جُورَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَسُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحَمَّتُهُ وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقْرَأُ بِهِمْ عَيْنُهُ وَتُنَجِّزُ لَهُمْ وَعْدَهُ أَلَا- فَمَنْ كَانَ فِيْنَا بَاذِلًا- مُهَجَّتُهُ، وَمُوطَّنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصَدِّحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»؛ (1)

«سپاس برای خداست و آنچه خواست اوست می شود و نیرویی جز به خدا نیست و درود خدا بر پیغمبرش.

مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده و آنها را احاطه کرده، مانند گردن بند بر گردن دختر جوان. من بسیار مشتاق به دیدار گذشتگان خویشم، همان گونه که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی است که من آن را خواهم دید. گویا می بینم که در میان نواریس و کربلا، گرگان بیابان، رگ های مرا پاره می کنند تا شکم های گرسنه خود را سیر نمایند. از

ص:46

1- (1) مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 366-367؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص 216-217؛ علایلی، سموالمعنی، ص 115.

چنان روزی که با قلم قضا نوشته شده گریزی نیست، رضای خدا رضای ما خاندان است. بر بلای او صبر می کنیم تا به ما مزد صابران عطا فرماید. هرگز پاره تن پیغمبر از او جدا نشود، بلکه با او در حظیره قدس در یک جا باشد، چشمش به پاره های تنش روشن شود و به واسطه ایشان به وعده خود وفا کند.

آگاه باشید! هرکس از ریختن خون خویش در راه ما دریغ ندارد، و دل به شهادت و لقای خدا می نهد با ما کوچ کند که من بامداد کوچ خواهم کرد. ان شاء الله تعالی».

این بود منطق حسین علیه السلام، و سخنان شورانگیز و قاطع او در برابر کسانی که وی را از تصمیمی که داشت باز می داشتند.

بسا اشخاصی که هدف و مقصد بزرگی را در نظر می گیرند و برنامه هایی عالی اعلام می کنند، اما در میانه راه، آن گاه که در برابر خطر قرار گرفتند برنامه را فراموش می کنند یا هنگامی که مال، اعتبار و مقامی به آنها پیشنهاد کردند، مال و مقام یا شهوت رانی آنها را دلیل و بیچاره ساخته و از هدف خود چشم پوشی می نمایند. اینان علاوه بر آنکه در میدان فضیلت، سهمی نصیبشان نمی شود دامنشان به عیب و ننگ، آلوده می گردد و اگر از آغاز سخنی نمی گفتند و برنامه ای اعلام نمی کردند شرافت و ایمانشان کمتر زیان می دید.

حسین علیه السلام در اینجا نیز مانند جد و پدرش از تمام کسانی که برای حق و به نام عدل قیام کردند برنده میدان بود، و وقتی با همه نوع خطری مواجه شد و گونه اسبابی که دیگران را ناچار به تسلیم می ساخت فراهم گشت، فرمود:

«لَا وَاللَّهِ لَا أَعْطِيكُمْ يَدَيَّ إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ، وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ. ثُمَّ نَادَى يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عَمَدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»؛ (1)

«نه، به خدا سوگند! به خواری دست در دست شما نمی گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی کنم. ای بندگان خدا! من پناه می برم به پروردگار خودم و پروردگار شما از هر متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد».

و نیز فرمود:

«ثُمَّ أَيُّمُ اللَّهِ لَا تَلْبِثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثٍ مَا يُرْكَبُ الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى، وَتَقْلُقَ بِكُمْ قَلَقَ الْمَحْوَرِ عَهْدُ عَهْدَهُ إِلَيَّ أَبِي عَنْ جَدِّي فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ، وَشُرَكَائِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً»

ص: 48

1- (1) طبری، تاریخ، ج 4، ص 323؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 98؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 1، ص 459؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 7؛ علایلی، سموالمعنی، ص 117.

ثُمَّ أَفْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونَ، إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (1)

«به خدا سوگند! بعد از من درنگ نمی کنید مگر به مقداری که کسی بر اسب نشیند، تا روزگار بر شما چون آسیاب گردد و چون محور، مضطرب شوید؛ عهده‌ی است که پدرم از جدم مرا به آن خبر داده است. پس شما کار خود را فراهم کنید و همکارانتان را گرد آورید و بر من بتازید و مرا مهلت ندهید، من بر خدایی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه ناصیه‌ی او به دست خداست، به درستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است».

عظمت در مردانگی

در این عظمت نیز حسین علیه السلام مقامی عجیب و سخت شگفت‌انگیز داشت و مردانگی در وجود او به حدّ اکمل نمایش یافت. شاید برجسته‌ترین موارد ظهور مردانگی آن حضرت، زمانی بود که سپاه

ص: 49

1- (1) ابن نما حلی، مشیرالاحزان، ص 40-41؛ ابن طاووس، اللهوف، ص 59-60. قسمتی از خطبه‌ی امام شهید علیه السلام در روز عاشورا است که در کتب معتبره‌ی مقاتل ذکر شده است. رجوع کنید به: محدث قمی، نفس المهموم، ص 262.

کفر پیشه، او و اصحابش را تیرباران نمودند. حسین علیه السلام برخاست نگاهی به آن تیرها و نگاهی به اصحاب کرد؛ سپس فرمود:

«قَوْمًا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بَدَّ مِنْهُ فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ»؛

«برخیزید! خدا شما را رحمت کند، و از مرگی که چاره ای از آن نیست پیشواز نماید، اینک این تیرها فرستاده های این مردم به سوی شمایند».

اصحاب برخاستند و ساعتی را با آنها نبرد کردند تا جمعی از آنان به شهادت رسیدند. در این هنگام حسین علیه السلام، دست بر محاسن شریف زد و فرمود:

«إِنَّ تَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدًا، وَإِنَّ تَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ، وَإِنَّ تَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْمَجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَإِنَّ تَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ أَمَا وَاللَّهِ لَا أَجِيْبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يُرِيدُونَ حَتَّى الْقَى اللَّهُ وَأَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي»؛⁽¹⁾

«خشم خدا بر یهود شدت یافت وقتی برای او فرزندی

ص: 50

1- (1) ابن طاووس، اللهوف، ص 60-61؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 12؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص 255؛ علایلی، سموالمعنی، ص 118.

قرار دادند و غضب خدا بر نصارا سخت شد وقتی او را ثالث ثلاثه خواندند و غضب خدا بر مجوس سخت شد وقتی آفتاب و ماه را به جای خدا پرستیدند و خشم خدا شدت یافت بر قومی که هم کلام و متفق برای کشتن پسر دختر پیغمبر خودشان شدند. به خدا آنها را به آنچه می خواهند جواب نمی دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم در حالی که به خون خود خضاب شده باشم».

جمله ای که از مردانگی حسین هراس انگیز است این است که فرمود:

«قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ».

و دیگر اینکه فرمود:

«أَمَا وَاللَّهِ لَا أَجِيئُهُمْ...».

این دو جمله با کمال وضوح، مردانگی حسین علیه السلام را آشکار می سازد که در چنان موقف مهیب و وحشتناکی هیچ گونه بیم و هراس، شکست و خودباختگی بر وجود او مستولی نگشت؛ اصحاب را به استقبال از مرگ دعوت فرمود مانند آنکه آنها را بر خوان لذیذترین غذاها بخواند.

و به حق هم آن مرگی که حسین علیه السلام به آن دعوت می کرد، لذت بخش بود؛ زیرا او می خواست با باطل نبرد کند و برهان خداوند که مبدأ او بود، در پیش چشمانش ترسیم شود و صدای خدا را که صدای ضمیر

و وجدان پاک و ایمان سرشارش بود می شنید و جز این کلمات چیزی دیگر نمی دید: خدا، پیغمبر خدا، قرآن (کتاب خدا).

این نوشتار، مجال آن را ندارد که پیرامون شجاعت روحی و بدنی حسین علیه السلام، سخن راند پس بهتر این است که به همین مقدار قناعت کرده و خوانندگان گرامی را به مطالعه کتاب های مقتل و تفکر در تاریخ زندگی آن حضرت دعوت کنیم.

ص: 52

فصل یازدهم: کوه صبر

جایگاه صبر

این صفت از اصول اخلاقی حمیده و ملکات پسندیده است و آیات شریفه و احادیث در فضیلت آن بسیار گفته اند، بیش از هفتاد موضع در قرآن از صبر سخن می گوید:

إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ 1

وَلَنَجْزِيَنَّهُ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ 2

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ 3

ص: 53

روایات بسیاری نیز درباره صبر وارد شده است و از جمله روایات، این حدیث معروف و معتبر است:

«الْصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ، وَلَا خَيْرَ فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»؛⁽¹⁾

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت است:

«إِطْرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ، وَحُسْنِ الْيَقِينِ»؛⁽²⁾

«غم هایی که بر تو وارد می شود را با عزم بر شکیبایی و یقین شایسته، از خود دور ساز».

و امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«آزمایش کردیم، و آزمایش کنندگان آزمایش کردند، ندیدیم چیزی را که وجودش سودمندتر و عدمش زیان بارتر از صبر، باشد. با صبر

همه امور مداوا می گردد، و صبر به غیر خود مداوا نمی شود».⁽³⁾

ص: 54

1- (1) نهج البلاغه، حکمت 82 (ج 4، ص 18)؛ سید رضی، خصائص الائمه عليهم السلام، ص 94. «نسبت صبر به ایمان مانند سر به

بدن است؛ در بدن بی سر، خیری نیست و در ایمانی که صبری با آن نیست نیز خیری نیست».

2- (2) نهج البلاغه، نامه 31 (ج 3، ص 55)؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 83؛ ابن طاووس، کشف المحججه، ص 169.

3- (3) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 319؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج 11، ص 240.

راغب می گوید: الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى مَا يَقْتَضِيهِ الْعَقْلُ وَالشَّرْعُ أَوْ عَمَّا يَقْتَضِيهِ يَانِ حَبْسَهُ هَا عَنْهُ (1)؛ صبر، وادارکردن نفس است برطبق فرمان عقل و شرع، یا حبس و بازداشتن نفس است از آنچه عقل و شرع بازداشتن نفس را از آن لازم می شمارند.

مرد صبر

حسین علیه السلام در مقام صبر، امتحانی داد که دوست و دشمن از عظمت آن در شگفتی ماندند و حتی فرشتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجب فرو رفتند.

برحسب فقرة زیارت ناحیه مقدسه:

«وَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ»؛ (2)

«و به راستی از صبر تو، فرشتگان آسمان ها شگفت زده شدند».

ظهور این فضیلت از آن حضرت به نوعی شد که سخن از صبر و خویشتن داری آن امام شهید، توضیح و اوضحات است. باین حال، از جهت فایده اخلاقی چند قسم از اقسام عالی صبر را بیان می کنیم و سپس موقف عظیم و بی نظیر آن حضرت را در هر یک نشان می دهیم.

ص: 55

1- (1) راغب اصفهانی، مفردات، ص 273.

2- (2) مشهدی، المزار، ص 504؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 240.

صبر در جهاد این است که مجاهد راه خدا به واسطهٔ ایجاد جراحات و زخم اسلحه، پشت به میدان نکند و از زخم های کاری، پریشان خاطر نشود و روحیه اش از یورش و حملهٔ دسته جمعی قوای مسلح دشمن ضعیف نگردد.

یکی از علل فتوحات مسلمانان در صدر اسلام این بود که مسلمین برای کسب ثواب و فوز به قرب خدا در میدان های نبرد، آسوده خاطر و با اطمینان، صابانه جهاد می کردند. قرآن این مردم را مدح نموده، و از صبر آنان تمجید کرده است:

وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ؛ 1

و در آیه ای دیگر می فرماید:

كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِيهَا كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ 2

این افتخار در میدان های جهاد اسلامی در درجهٔ نخست نصیب علی علیه السلام و خاندان پاکش بود. آنان در هیچ یک از جنگ ها از جهاد،

ص: 56

روی نگرداندند. علی علیه السلام در جنگ بدر، حنین، احزاب و غزوات دیگر شرکت داشت. او در نهایت صبر و تحمّل، ثابت قدم بود به طوری که در جنگ احد، نود جراحت بر بدنش وارد شد اما همچنان می جنگید و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اسلام مردانه و صادقانه دفاع می نمود. (1) برادر آن حضرت، جعفر بن ابی طالب در جنگ موته بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه بر بدنش وارد شد. (2) آن مجاهد راه خدا، پرچم اسلام را نگاه داشت تا دست هایش را قطع کردند و همچنان ثبات ورزید تا او را برحسب بعضی تواریخ، به دو نیمه ساختند. (3)

حسین علیه السلام به روایت ابن اثیر (4) و مسعودی (5) و نقل عقّاد، (6) سی و سه طعن نیزه و سی و چهار زخم شمشیر و خنجر برداشت که این شصت و هفت زخم به غیر از زخم تیرها بود.

عقّاد نقل می کند: مجموع جراحاتی که اثر آن در لباس امام حسین علیه السلام هویدا بود صدویست جراحت بود؛ (7) حتی از بعضی روایات استفاده

ص: 57

1- (1) قمی، تفسیر، ج 1، ص 116؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 20، ص 54؛ ج 108، ص 279.

2- (2) ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 4، ص 279-280.

3- (3) ابن هشام، السیره النبویه، ج 3، ص 833؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 4، ص 279؛ همو، السیره النبویه، ج 3، ص 462.

4- (4) ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 79.

5- (5) مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 62.

6- (6) عقّاد، ابوالشّهداء، ص 250.

7- (7) عقّاد، ابوالشّهداء، ص 250.

می شود که مجموع جراحات وارده از شمشیر، تیر، نیزه و سنگ بر آن بدن عزیز خدا بیش از سیصدوده جراحی بوده است و تمام این زخم ها از پیش رو و سینه مطهر بر آن حضرت رسیده بود. (1)

حسین علیه السلام با این کثرت جراحات باز هم جنگ می کرد و رجز می خواند و تا ممکن بود سواره و سپس پیاده به سپاه دشمن مردانه حمله می کرد؛ حتی آن وقتی که بر زمین می افتاد با کمک شمشیر برمی خاست و آن مردمی که ننگ عالم انسانیت شدند را از خود دور می گرداند و دفاع می کرد و صبر می نمود.

صبر بر بلا

این نوع صبر از صبر برج - راحت و آرام ب -- دنی به مرات - ب دش - وارتر و طاقت فرساتر است. امام حسین علیه السلام، که صبر و شکیبایی اش از کوه های عالم بیشتر بود در داغ م - رگ جوانان و برادران، و مصیبت بهترین اصحاب و یاران که همه را با لب ت - شنه در پ - یش روی - ش به فجی - ع ترین وضعیتی به شهادت می رساندند و بدنشان را پاره پاره می کردند، صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال، چنان صبری از کسی آشکار نشده است.

آغوش آن امام علیه السلام، قتلگاه طفل شش ماهه اش گردید.

ص: 58

برادرزاده سید شهیدان کربلا در آغوش آن امام مظلوم علیه السلام به شهادت رسید.

کودک خردسال دیگرش را که لرزان از خیمه بیرون آمده بود با ضربت عمود، تشنه کام کشتند.

او در تمام این مصیبت های جانکاه، صبر کرد؛ حتی کودکی را که شمشیر دشمن دستش را قطع کرده بود مانند مردان دنیادیده امر به صبر می کرد و می فرمود:

«يَا ابْنَ أَخِي اصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ، وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ»؛⁽¹⁾

«ای برادرزاده من! صبرکن بر آنچه که بر تو (از بلاها و مصیبت ها) وارد شده و اینها را خیر حساب کن!».

حسین علیه السلام اهل بیتش را در معرض اسیری می دید و با اینکه این مصیبت برای او، که مجسمه غیرت و مردانگی بود بسیار سخت و جانگداز می نمود، صبر فرمود و آنها را به صبر، وقار، خاموشی و خویشتن داری سفارش می کرد و به رحمت خدا مژده داده و می فرمود:

ص: 59

1- (1) مفید، الارشاد، ج 2، ص 110؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 45، ص 54؛ طبری، تاریخ، ج 4، ص 344؛ ابن حاتم عاملی، الدرالنظیم، ص 558-577؛ ابن نما حلی، مشیرالاحزان، ص 56؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 45، ص 54؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص 296.

«وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَنَصْرَتُهُ لَا تُقَارِفُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ»؛ (1)

صبر در هنگامه غضب

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک خویش گردد». (2)

حسین علیه السلام هرگز تحت تأثیر خشم و غضب، کاری را انجام نداد؛ او به هنگام غضب بر خود مسلط بود و اگر تمام عوامل خشم فراهم می شد، آن حضرت از طریق اعتدال و میانه روی و راه صواب به قدر چشم برهم زدنی بیرون نمی شد.

علایلی می نویسد: «غلامی از غلامان حضرت، آب بر دست مبارکش می ریخت؛ ظرف آب از دست غلام در طشت افتاد، آب طشت بر روی مقدس ایشان پاشید. غلام عرض کرد: ای آقای من! «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ». فرمود: «خشمم را فرو خوردم». غلام گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». فرمود: «تورا عفو نمودم». عرض کرد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». 3

ص: 60

1- (1) سپهر، ناسخ التواریخ، ج 6، جزء 2، ص 360. «رحمت و یاری خداوند در دنیا و آخرت از شما جدا نمی گردد».

2- (2) احمد بن حنبل، مسند، ج 2، ص 236؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 47؛ قتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 380.

فرمود:

«فَأَنْتَ حُرٌّ لِرُؤُوسِهِ اللَّهِ»؛ (1)

«برو که تو در راه خدا آزادی!».

یکی از نمایش های حُسن خلق و کَرَم آن حضرت که نشان می دهد آن امام شهید علیه السلام در برابر عوامل غضب، خشم و کینه، کمال قدرت و ایستادگی را داشت، سیراب کردن لشکر حرّ است. وقتی که لشکر حرّ در گرمگاه روز رسیدند و حضرت، تشنگی را مشاهده کرد فرمان داد تا به آنها و اسب هایشان آب بدهند. برحسب امر امام علیه السلام، تمام سپاه دشمن را از مرد و مرگب، سیراب کردند و بر پاها و شکم چهارپایانشان آب پاشیدند.

علی بن طعان محاربی گفت: «من پس از همه رسیدم؛ آن بحر کَرَم و نور دیده ساقی کوثر مرا به آن حال دید؛ به زبان مبارک و در نهایت لطف و مرحمت به لغت حجاز فرمود:

«أَنْخِ الرَّأْيِيَّةَ»؛

«شتر را بخوابان».

من معنای کلام امام را ندانستم، امام دانست که نفهمیدم پس فرمود:

«يَا ابْنَ أَخِي أَنْخِ الْجَمَلَ»؛

«برادرزاده! شتر را بخوابان».

ص: 61

من شتر را خوابانیدم. سپس فرمود:

«إخْنِبِ السَّقَاءَ»؛

«دهانه مشک را بر گردان و آب بنوش!».

من نتوانستم. امام پیش آمد و دهانه مشک را به دست مبارک پیچید تا آب نوشیدم. (1)

از نمونه های دیگر صبر آن حضرت، امتناع او از شروع جنگ بود. باینکه می دانست آن لشکر کفرپیشه به هیچ وجه بر او و عزیزانش رحم نمی کنند و باینکه از آنها رفتارها و حرکاتی سر می زد که صبر بر آن اعمال نکوهیده، دشوار بود آن حضرت، حجت را بر آنها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش دست به اسلحه نبردند.

چون نامه ابن زیاد به حر رسید و در آن دستور داده بود که حر بر حسین علیه السلام کار را تنگ بگیرد و ایشان را در بیابانی بی آب و سبزه فرود آورد زهیر بن قین به امام علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم! آن سپاهی که پس از اینها بیایند بسی بیشتر باشند، اجازه بده تا هم اکنون با این گروه نبرد کنیم».

آن حضرت فرمود: «من ابتدا جنگ را شروع نمی کنم». (2)

همچنین وقتی آب را بر روی امام علیه السلام و اصحابش بسته بودند و

ص: 62

1- (1) مفید، الارشاد، ج 2، ص 78؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 376؛ معتمدالدوله، قمقام زخار، ج 1، ص 350.

2- (2) ابن داوود دینوری، الاخبار الطوال، ص 251-252؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 83-84؛ عقاد، ابوالشهداء، ص 188.

همه لشکریان آن حضرت از زن و مرد، کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بیمار و سالم، حتی اسب‌ها و مراکب، تشنه بودند و صیحه تشنه کامان همواره به گوش امام علیه السلام می‌رسید، ایشان از شروع جنگ، خودداری فرمود.

حتی زمانی که جرثومه شرارت و خباثت، شمر ملعون روز عاشورا به خيام طاهره نزديک شد و در پيرامون خيمه های جلال و عظمت می‌گردید تا نقطه ای را که از آنجا می‌توان به خيام و لشکرگاه امام علیه السلام، حمله کرد معین سازد، خندق را دید که آتش در آن فروخته اند؛ بانگ برداشت و به امام علیه السلام جسارت کرد. مسلم بن عوسجه که در تیراندازی مهارت داشت اجازه خواست شمر را با تیر بزند و زمین را از لوٹ وجود خبیث آن دشمن خدا پاک سازد. حضرت اجازه نفرمود؛ زیرا از شروع کردن جنگ کراهت داشت؛⁽¹⁾ مثل اینکه می‌خواست جنگش با آنها صورت دفاع داشته باشد.

یکی دیگر از نمونه های گذشت، عفو و صبر آن حضرت، که دلیل بر عزم محکم، قوت تصمیم و بلندی همت ایشان است، قبول توبه حرّ و آن همه ملاطفت و محبتی است که نسبت به او از آن معدن صبر، حلم، عفو و بخشش صادر شد.

ص:63

1- (1) مفید، الارشاد، ج 2، ص 96؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 1، ص 458؛ ابن جوزی، المنتظم، ج 5، ص 339؛ معتمدالدوله، قمقام زخار، ج 1، ص 390؛ عقاد، ابوالشهداء، ص 172.

صبر و گذشت امام علیه السلام نسبت به حرّ مصداق بارزی از مفادّ سخن پروردگار است که فرمود:

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ 1

صبر بر تشنگی

این نوع شکیبایی سخت دشوار است، به خصوص اگر تشنگی در نهایت شدّت باشد. تسلیم نشدن به دشمن با زحمت تشنگی، علامت تصمیم و عزم راسخ و فوق العاده است. شاید در تاریخ موردی نباشد که آب را بر روی طرف مقابل بسته باشند و او از تسلیم خودداری کرده باشد.

برحسب تواریخ و کتاب های معتبر مقتل، از روز هفتم محرّم آب را بر روی آن حضرت و خاندان و اصحابش بستند. از آن روز تا روز عاشورا اگر هم یکی دو مرتبه به وسیله حفر چاه و کوشش حضرت عباس، قمر بنی هاشم، آبی تهیه شد، بالطبع سالمندان و بزرگان از آن استفاده نمی کردند و فقط اطفال و خردسالان و مراکب زبان بسته را یکی دو وعده با آن سیراب کردند؛ بنابراین داستان تشنگی امام علیه السلام فوق العاده غم انگیز و شکیبایی آن حضرت بر رنج تشنگی تحیر آمیز است.

کسانی که گرمای عراق را دیده اند می دانند که تحمّل چند ساعت

تشنگی در آنجا طاقت فرساست. زحمت جهاد در آفتاب سوزان، کثرت جراحات و ریزش خون، همه باعث شدت تشنگی است اما آن امام تشنه کام بر این رنج عظیم، صبر فرمود و تسلیم آن ناکسان نگردید.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.

صبر در بندگی

کاملاً آشکار است که ظهور تمام اقسام صبر از آن حضرت، به منظور اطاعت فرمان خدا بود، و ایشان برای امتثال امر خدا از آن همه بلا و مصیبت استقبال کرد و پیشنهادهایی که دوستان یا دشمنان به او دادند مبنی بر اینکه با یزید بیعت کند یا به نحوی با وی به سازش و سکوت، رفتار نماید را نپذیرفت و ردّ کرد.

آری! شخصیت عظیم، مناقب و کرامت های اخلاقی حضرت سیدالشهدا علیه السلام در هر ناحیه به حدّی وسیع است که با بسط مقال یا تألیف کتاب های مستقلّ هم نمی توان جمال آن آفتاب حقیقت و خُلق و خوی آن آینه راستی را نشان داد؛ از این رو ناچار به ایجاز و اختصار پرداختیم و به طور جامع و مختصر می گوئیم که آن حضرت در علم، معرفت، حلم، فصاحت، بلاغت و خلق و خوی، سرآمد تمامی مخلوقات بود.

ص: 65

1. قرآن كريم.
2. نهج البلاغه، الامام على بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفه، 1412 ق.
3. ابوالشهداء الحسين بن على عليهما السلام، عباس محمود، تهران، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، 1425 ق.
4. الاتحاف بحب الاشراف، شبراوى، عبدالله بن محمد، قم، منشورات الرضى، 1363 ش.
5. الاحتجاج، طبرسى، احمد بن على (م. 560 ق.)، النجف الاشراف، دار النعمان، 1386 ق.
6. الاخبار الطوال، ابن داوود دينورى، احمد (م. 282 ق.)، القاهره، دار احياء الكتب العربى، 1960 م.
7. الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، بيروت، دار المفيد، 1414 ق.
8. الاستذكار، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. 463 ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، 2000 م.

9. الاستيعاب في معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463 ق.)، بيروت، دار الجيل، 1412 ق.
10. اسدالغابه في معرفة الصحابه، ابن اثير جزري، علي بن محمد (م. 630 ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.
11. إعلام الوري بأعلام الهدى، طبرسي، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، 1417 ق.
12. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيدعلي بن موسى (م. 664 ق.)، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1414 ق.
13. الامالي، طوسي، محمد بن حسن (م. 460 ق.)، قم، دار الثقافه، 1414 ق.
14. الامامه و السياسه، ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، مؤسسه الحلبي و شركاه.
15. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، مجلسي، محمداقبر (م. 1111 ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403 ق.
16. البدايه و النهايه، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1408 ق.
17. البلدان الامين و الدرع الحصين، كفعمي، ابراهيم بن علي (م. 905 ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمي، 1418 ق.
18. تاريخ الامم و الملوك، طبري، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمي، 1403 ق.

19. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، علی بن حسن (م. 571 ق.)، بیروت، دار الفکر، 1415 ق.
20. تاريخ اليعقوبي، يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، بیروت، دار صادر.
21. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، ابن شعبه حرانى، حسن بن علی (م. قرن 4)، قم، نشر اسلامى، 1404 ق.
22. تذکره الخواص، سبط ابن جوزى، يوسف بن حسام الدين (م. 654 ق.)، قم، الشريف الرضى، 1418 ق.
23. ترجمه ريحانه رسول الله صلى الله عليه وآله الامام الحسين عليه السلام، ابن عساکر، علی بن حسن (م. 571 ق.)، قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، 1414 ق.
24. تفسيرالقمى، قمى، علی بن ابراهيم (م. 610 ق.)، قم، دار الكتاب، 1404 ق.
25. خصائص الائمة عليهم السلام، سيد رضى، محمد بن حسين (م. 406 ق.)، مشهد، آستان قدس رضوى، 1406 ق.
26. الدرالنظيم فى مناقب الائمة اللهاميم، ابن حاتم عاملى، يوسف بن حاتم (م. 664 ق.)، قم، نشر اسلامى، 1420 ق.
27. روضه الواعظين و بصيره المتعظين، فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، قم، الشريف الرضى، 1375 ق.

28. زادالمعاد، مجلسي، محمد باقر (م. 1111 ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمي، 1423 ق.
29. سمولمعنى فى سمولذات أو اشعه من حياه الحسين عليه السلام، علايلى، عبدالله، مصر، مطبعه عيسى البابى الحلبي و شركاه، 1358 ق.
30. السنن الكبرى، بيهقى، احمد بن حسين (م. 458 ق.)،، بيروت، دار الفكر، 1416 ق.
31. السيره النبويه، ابن هشام، عبدالملك حميرى (م. 8-213 ق.)، القاهره، مكتبه محمدعلى صبيح و اولاده، 1383 ق.
32. السير و المغازى (سيره ابن اسحاق)، ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م. 151 ق.)، القاهره، مكتبه محمدعلى صبيح و اولاده، 1383 ق.
33. السيره النبويه، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 307 ق.)، بيروت، دار المعرفه، 1396 ق.
34. شرح احقاق الحق، مرعشى نجفى، سيدشهاب الدين (م. 1411 ق.)، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1409 ق.
35. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، عزالدين (م. 656 ق.)، دار احياء الكتب العربيه، 1378 ق.
36. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال (الامام الحسين عليه السلام)، بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله (م. قرن 12)، قم، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، 1407 ق.

37. الفصول المهمه فى معرفه الائمه عليهم السلام، ابن صباغ مالكى، على بن محمد (م. 855 ق.)، قم، انتشارات دار الحديث، 1422 ق.
38. قمقام زخار و صمصام بتار در احوالات مولى الكونين ابى عبدالله الحسين عليه السلام، معتمدالدوله، فرهاد ميرزا، (م. 1305 ق.)، تهران، كتابفروشى اسلاميه، 1377 ق.
39. الكامل فى التاريخ، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. 630 ق.)، بيروت، دار صادر، 1386 ق.
40. كشف الغمه فى معرفه الائمه عليهم السلام، اربلى، على بن عيسى (م. 693 ق.)، بيروت، دار الاضواء، 1405 ق.
41. كشف المحججه لثمره المهجه، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. 664 ق.)، النجف الاشرف، المطبعه الحيدريه، 1370 ق.
42. كشف اليقين فى فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام، علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726 ق.)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411 ق.
43. اللهوف فى قتلى الطفوف، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. 664 ق.)، قم، انتشارات انوارالهدى، 1417 ق.
44. مشيرالاحزان، ابن نما حلى، محمد بن جعفر (م. 645 ق.)، النجف الاشرف، المطبعه الحيدريه، 1369 ق.
45. المحاسن و المساوى، بيهقى، ابراهيم بن محمد (م. قرن 4)، بيروت، المكتبه العصريه، 1432 ق.

46. المختصر فى اخبار البشر (تاريخ ابى الفداء)، ابى الفداء، عمادالدين اسماعيل (م. 732 ق.). بيروت، دار المعرفة.
47. مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودى، على بن حسين (م. 345 ق.)، قم، دار الهجره، 1409 ق.
48. المزارالكبير، مشهدى، محمد بن جعفر (م. 610 ق.)، قم، نشر اسلامى، 1419 ق.
49. مستدرک الوسائل و مستنبطالمسائل، محدث نورى، ميرزا حسين (م. 1420 ق.)، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1408 ق.
50. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، شيبانى (م. 241 ق.)، بيروت، دار صادر.
51. مسندالشهاب، ابن سلامه قضاعى، محمد بن سلامه (م. 454 ق.)، بيروت، مؤسسه الرساله، 1405 ق.
52. المصباح، كفعمى، ابراهيم بن على (م. 905 ق.)، قم الشريف الرضى، 1405 ق.
53. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول صلى الله عليه و آله، ابن طلحه شافعى، محمد بن طلحه (م. 652 ق.).
54. المعجم الكبير، طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1404 ق.

55. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م. 502 ق.)، نشر الكتاب، 1404 ق.
56. مكارم الاخلاق، طبرسی، حسن بن فضل (م. 554 ق.)، الشریف الرضی، 1392 ق.
57. مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، کوفی، محمد بن سلیمان (م. قرن 3)، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، 1412 ق.
58. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588 ق.)، قم، انتشارات علامه، 1379 ق.
59. المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م. 597 ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1412 ق.
60. ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سیدالشهداء علیه السلام، سپهر، میرزا محمدتقی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1343 ش.
61. نظم درالسمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین علیهم السلام، زرنندی، محمد بن یوسف (م. 750 ق.)، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام العامه، 1377 ق.
62. نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین علیه السلام المظلوم، محدث قمی، عباس (م. 1319 ق.)، قم، انتشارات دلیل ما، 1389 ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

